

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Reports

گزارشها

نویسنده: گیرومو کینترو، (دونتزک)
فرستنده: نسترن نصرتی
۰۸ اپریل ۲۰۲۲

قربانیان جنگ

هنگ‌های فاشیست‌ها بعضاً بیرون رانده شده، ولی حمله به هدف‌های غیرنظامی نادر نیست

در جمهوری خلق لوگانسک در دهکده «ترجوپیزبنکا» خانه‌ای وجود دارد که تا چندی پیش در اشغال نیروهای «بخش راست»، مهم‌ترین سازمان فاشیستی دارای نفوذ در دولت اوکراین بود. برای رسیدن به این دهکده باید چندین کیلومتر در منطقه‌ای که تا سه هفته پیش زیر کنترل ارتش اوکراین قرار داشت سفر می‌کردیم که در این بین توسط ارتش جمهوری خلق لوگانسک آزاد شده است.

اجازه نداشتیم به هیچ چیز دست بزنیم زیرا ممکن بود مین انفجاری باشد. در حیاط پلاکات‌ها و تصاویر وجود داشت که در مدح فاشیسم بود. این یک خانه معمولی مسکونی بود که ساکنینش به زور بیرون رانده شده بودند تا مقر فرماندهی «بخش راست» در آنجا مستقر گردد. چند قدم دورتر از درب ورودی تعداد زیادی از خمپاره‌های ۱۲۰ میلی‌متری، البسه نظامی، کارت‌های هویت و پرچم‌های هنگ فاشیستی روی زمین ریخته بود. تعداد خمپاره‌ها قابل توجه بود و همین‌طور تعداد زیادی جعبه خالی مین‌های ضد تانگ و ضد نفر روی زمین ریخته بود.

زنی که در نزدیکی این خانه زندگی می‌کرد از ما استقبال کرد و گفت که «اشغال‌گران» در آنجا حضور داشتند. او از دوربین می‌ترسید و نمی‌خواست مصاحبه کند. صدایش می‌لرزید و ما می‌توانستیم متصور شویم که برایش سال‌های اخیری که او مجبور بود در کنار این سربازخانه موقت زندگی کند، چقدر هولناک بوده است.

باقیمانده راکت‌ها

جای دیگر خانه‌ای که به طور کامل با ضربات توپ و خمپاره ویران شده بود. همه جا نشانه‌های آتش‌سوزی و آثار ترکش و گلوله با کالیبرهای متفاوت، مین و خمپاره. اهالی می‌گفتند که هنگ «اژدر» در آنجا حضور داشته بود. اینجا اجازه نداشتیم آزادانه حرکت کنیم. پس از ورود به ساختمان شاهد باقیمانده راکت‌های ضدتانک، کتاچه‌های آموزش نظامی و همین‌طور مدال‌ها و اعتبارنامه‌های سازمان‌های فاشیستی که روی زمین ریخته بود، بودیم.

وقتی که به دهکده بازگشتیم توانستیم با دو زن صحبت کنیم. یکی از آنها، «ورا آلکسی‌یونا» شهردار شهر بود که توسط نیروهای اوکراینی دستگیر شده بود. او گفت: «آنها تهدید کردند که مرا تکه تکه خواهند کرد. پرسیدم چرا؟ ولی آنها

پاسخی ندادند.» ولی خوشبختانه نهایتاً او را آزاد کردند. او گفت: «فاشیست‌ها مانند اشغالگران رفتار می‌کردند و شهروندان محلی را مورد ضرب و شتم قرار می‌دادند و مانع از این می‌شدند که آنها در مزارع خود کار کنند و یا احشام خود را تغذیه کنند و به ویژه مهد های کودک و مراکز بهداشتی را ویران می‌ساختند که اهمیت نظامی نداشت و در واقع جنایت جنگی محسوب می‌شد.» او ما را به یک مرکز بهداشتی که اخیراً تازه به راه افتاده بود هدایت کرد. ما چند عکس گرفتیم. وقتی به وسیله نقلیه خود بازگشتیم دو زن دیگر به جمع ما پیوستند. آنها گفتند نماینده مجلس در لوگانسک هستند. این دو اولین افرادی بودند که خنده بر لب داشتند و مزاح می‌کردند. آنها می‌گفتند به عنوان عضو کمیسیون‌های خانواده، گردشگری و ورزش خوشبختند که به دهکده خود بازگشته‌اند: «ما برگشتیم! ما دیگر اینجا را ترک نخواهیم کرد! ما دوباره در خانه خود هستیم.»

خط مقدم سابق آتش

در راه بازگشت باز غرش توپخانه به گوش می‌رسید. پرسیدیم که مبارزه برای تسخیر مجدد دهات چگونه صورت گرفت. به جای پاسخ آنها ما را به سنگرهای که در گذشته خط مقدم آتش بود هدایت کردند. این سنگرها تقریباً ۲ متر عمق داشت و مانند راهروهای باریکی به نظر می‌رسید که در پهنه افق گسترده بود، منشعب می‌شد و سنگرهای دیگر را قطع می‌کرد. در برخی از بخش‌های این هزارتویه با خوابگاه نفرات روبه رو می‌شویم، یک محل ورزش و خمپاره‌های ضد تانگ آرپی‌جی ۷، کنسروهای غذا، شیشه‌های نیمه‌خالی لیموناد، دستکش و جوراب ... و ناگهان جسد یک جنگجو. به ما گفته شد که این جسد متعلق به افراد «نیروهای اشغالگر» بوده است. تنها استخوان و بخشی از البسه نظامی او باقی مانده بود. او احتمالاً طعمه حیوانات شده بود.

در راه بازگشت یکی از همکاران که در خودروی ما نشسته بود از طریق تلفون اطلاع یافت که یک «ضدفاشیست» خارجی که به دون باس رفته بود به قتل رسیده. خبرنگاران زیادی او را می‌شناختند زیرا از مملکت آنها می‌آمد. ما روزنامه‌نگاران سعی می‌کنیم آنچه را که می‌بینیم گزارش کنیم. بیان داستان متأثر از این است که در کدام سوی جبهه قرار گرفته‌ایم. ولی جنگ به هر حال آثار خود را برای چندین نسل به جای خواهد گذارد.

مدرسه در «گورلیوکا» تقریباً یک ماه پیش مورد اصابت یک خمپاره ۱۵۲ میلی‌متری قرار گرفت که دو خانم معلم را کشت. اکنون کوشش می‌شود آثار این تخریب از بین برده شود. در راهرو یک میز کوچک قرار دارد که مانند یک محراب رو آن تصویر دو معلم فقید قرار داده شده. به ما گفتند که حمله روز ۲۵ فیرووری ساعت ۱۰:۳۰ صورت گرفته بود. خمپاره به ساختمان مقابل و بخشی از دبستان اصابت کرده بود که ترکش‌های آن دیوارها را سوراخ سوراخ نموده بود.

ما در «گورلیوکا» همین‌طور از یک یتیم‌خانه که قبلاً نیز ملاقات کرده بودیم بازدید به عمل آوردیم. مدیر مؤسسه با گرمی از ما استقبال کرد و با این‌که غرش توپ‌ها هنوز به گوش می‌رسید، برای چندین دقیقه این احساس در ما پدید آمد که در جنگ نیستیم. در یتیم‌خانه کودکان زیادی زندگی می‌کنند. مدیر مؤسسه می‌گفت که آنها نسبت به بزرگسالان، جنگ را به شکل دیگری تجربه می‌کنند. سرو صدای جنگ و تجربیات دیگر احتمالاً برای همیشه در ضمیر آنها حک خواهد شد.

امروز جای خواب نداشتیم. به ما گفته شد که کلیه هتل‌ها پر از روزنامه‌نگاران و آوارگان است. ما در منزل یک خانم پزشک که مقام بلندپایه‌ای در ارتش جمهوری خلق را داراست و به همین دلیل ما اجازه نداشتیم عکس و یا اطلاعات دیگری را از او منتشر کنیم، منتظر شدیم. برای ما سخت بود که با این وضعیت خو کنیم. او اونفورم نظامی برتن

داشت و با میهمان‌نوازی فوق‌العاده‌ای از ما استقبال کرد. آنها همه چیز برای خوردن و نوشیدن به ما عرضه داشتند ولی گلولی ما فشرده و اشتهای ما کور بود. میهمان‌دار ما توضیح داد که اکنون وقت گریه و زاری نیست و برای ما ودکا ریخت و ما با یاد فرزند او که در جنگ شهید شده بود لیوان‌های خود را خالی کردیم. ما مجبور بودیم ۵ بار لیوان‌های خود را خالی کنیم، اول به یاد همه شهدای جنگ و بعد او گفت: «به یاد فرزندم، فرزند دلبنم، قهرمان مبارزه علیه فاشیست‌ها».

سرنوشت کودکان

خانم دکتر امکاناتی فراهم آورد تا شب را در بیمارستانی به سر ببریم. در آنجا ژولیا، یک پزشک دیگر از ما استقبال کرد و با این‌که همسن ما بود طوری با ما رفتار کرد که گفتی ما فرزندان او هستیم. بیمارستان بزرگ و بسیار تمیز بود. ژولیا به ما هشدار داد که شاید غرش توپخانه مانع خواب ما شود ولی خوشبختانه شب آرام بود. صبح روز بعد با این خبر از خواب بیدار شدیم که یک دبستان بمباران شده است. در محل حادثه توانستیم شاهد ویرانی‌های حاصله ناشی از اصابت یک خمپاره باشیم، خوشبختانه در لحظه حمله در ساعت ۷ بامداد هیچ کودکی در دبستان حضور نداشت. همین‌طور در یک منطقه مسکونی چند روز پیش یک خمپاره مشابه اصابت کرده بود که یک ساختمان را منهدم و چندین خانواده را به قتل رسانده و اجساد آنان را زیر آواره مدفون نموده بود. ما با زنی که فعالیت‌های امدادی را دنبال می‌کرد مصاحبه کردیم. او گفت که قبلاً آنجا زندگی می‌کرد و اکنون منتظر است که جسد مادرش از زیر آوار بیرون آورده شود. در کنار این ساختمان مسکونی یک دبستان دیگر وجود داشت و ۲۰ متر دورتر از محل اصابت یک محل بازی برای کودکان بود.



یکی از شهروندان دهکدهٔ ترجوخیزبنکا در جمهوری خلق لوگانسک که دوباره از طرف ارتش جمهوری خلق لوگانسک آزاد شد. در روز یکشنبه گذشته

برگرفته از: دنیای جوان
برگردان: تارنگاشت عدالت